

بررسی پیامدهای اجتماعی و مذهبی حضور استعمار بر جوامع شیعی سواحل جنوبی خلیج فارس (۹۸۰-۹۰۷ق)*

فرشید لاری منفرد^۱

محمدعلی چلونگر^۲

چکیده

اهمیت استراتژیک، جایگاه جغرافیایی ویژه و منافع اقتصادی فراوانی که در سواحل جنوبی خلیج فارس وجود داشت، سبب شد استعمارگران پرتغالی در قرن دهم هجری بر مهم‌ترین کانون‌های جمعیتی شیعیان در این نواحی شامل مناطق بحرین، احساء و قطیف تسلط یابند و روزبه‌روز این سلطه را بیشتر کنند. حضور آنان منجر شد ترکان عثمانی به بهانه حمایت از ساکنین این نواحی به آنجا لشکرکشی کنند که در نتیجه شیعیان این مناطق دچار مشکلات متعددی شدند. از این رو پی‌جویی پیامدهای اجتماعی و مذهبی ناشی از حضور استعمار و راهبردهای شیعیان برای برون‌رفت از آن، هدف اصلی این مقاله است. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، درصدد پاسخ به این سؤال است که مهم‌ترین پیامدهای اجتماعی و مذهبی حضور استعمار بر جوامع شیعی سواحل جنوبی خلیج فارس در فاصله سال‌های ۹۰۷ تا ۹۸۰ ق چه بود؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که گسترش تبلیغات تبشیری، کاهش نفوذ مذهبی دولت صفوی، تقویت مذهب سنت و تخریب نظام اداری و ناامنی اجتماعی از پیامدهای حضور استعمار در این منطقه به شمار می‌رود. بدین سبب، شیعیان دو راهبرد اساسی در برابر سیاست‌های پرتغالی‌ها و امپراتوری عثمانی اتخاذ نمودند: قیام‌های ضد استعماری-استبدادی و مهاجرت.

کلید واژگان: استعمار، پرتغال، شیعیان، بحرین، احساء و قطیف.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۰۸ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۱ / مقاله پژوهشی

۱. دانش‌آموخته دکتری تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان، استاد مدعو گروه معارف اسلامی دانشگاه خلیج فارس،

بوشهر، ایران (نویسنده مسئول) / farshid.lari.th@gmail.com

۲. استاد گروه تاریخ و ایران‌شناسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران / m.chelongar@ltr.ui.ac.ir

مقدمه

بنادر و جزایر واقع در سواحل جنوبی خلیج فارس به دلیل ظرفیت‌های اقتصادی و ترانزیت تجارت با هند، آفریقا، آسیای صغیر و آسیای غربی همواره اهمیت ویژه‌ای برای قدرت‌های استعماری داشته است. علاوه بر این، عواید چشمگیری که از رهگذر بازرگانی و تجارت با هند و اروپا نصیب حکام و تجار این مناطق می‌شد باعث توجه مضاعف استعمارگران به این نواحی در قرن دهم هجری/شانزدهم میلادی شد. کرانه‌های جنوبی خلیج فارس از روزگاران باستان تا دوران اسلامی به دو بخش تقسیم می‌شد: اوال یا هگر که در دوران اسلامی جای خود را به بحرین جزیره‌ای و کرانه‌ای داد و همچنین ماسون یا مازون که جای خود را به عمان کرانه‌ای و داخلی داد (مجتهدزاده، ۱۳۹۳، ۳۵). این منطقه در طول تاریخ باستان همواره جزء قلمروی امپراتوری ایران بوده (دلم، ۱۳۶۳، ۱۴۱؛ اقتداری، ۱۳۴۵، ۱۹۵) که جمعیت غالب آن، از عرب‌های اصیل شیعه هستند و بحارنه نامیده می‌شوند. آنان از زمان‌های قدیم تا کنون در بحرین و شهرهای آن نظیر قطیف و الاحساء سکونت داشته‌اند و در تحولات مهم تاریخ اسلام از حامیان و پیروان اهل بیت علیهم‌السلام بوده‌اند (بحرانی، ۱۹۸۷، م، ۲۷).

حضور استعمارگرانه پرتغال در سواحل جنوبی خلیج فارس در فاصله سال‌های ۹۰۷ تا ۹۸۰ ق تأثیرات فراوانی در حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مذهبی ساکنین این مناطق به ویژه شیعیان بحرین، قطیف و احساء داشت. طوری که در پی تسلط پرتغالی‌ها، این مناطق به کانون منازعات و مبارزات ساکنین با قدرت‌های خارجی تبدیل شد. این در حالی است که در آن دوره، جوامع شیعی از نظر اصول مذهبی و نهادهای اجتماعی به شکل یک جامعه استقرار یافته و مشخص درآمده بودند اما در نتیجه حضور استعمار، دچار مصائب و مشکلات عدیده‌ای شدند.

مسأله مهم دیگری که بر مشکلات شیعیان در این دوره افزود، حضور ترکان عثمانی به بهانه حمایت از مسلمانان بود. در واقع این گرفتاری که از درخواست اهالی این مناطق از ترکان عثمانی جهت مداخله و حمایت از آنان با هدف اخراج پرتغالی‌ها ناشی می‌شد (حمدی، ۲۰۰۷ م، ۳۳)، یکی از پیامدهای ثانویه حضور استعمار به شمار می‌رفت. به هر حال نتیجه این دادخواهی، مواجهه جوامع شیعی با بحران‌ها و مشکلات بزرگی بود. در واقع ترکان عثمانی با مشاهده چنین وضعیتی، تشویق شدند که با شدت بیشتری به حیات اجتماعی و مذهبی شیعیان که اکنون آسیب‌پذیرتر و بی‌دفاع‌تر به نظر می‌رسید حمله کنند (رحمتی، ۱۴۰۱، ۲۹۶).

ناگفته نماند که در بسیاری از آثار مربوط به تاریخ خلیج فارس، اشاراتی به حضور استعمارگران در سواحل جنوبی شده است، اما بسیاری از تحقیقات انجام شده عمدتاً ناظر به بررسی تحولات سیاسی و اقتصادی ناشی از حضور قدرت‌های خارجی می‌باشد. هرچند در برخی تحقیقات، اشاراتی مختصر و جزئی به موضوع مورد بحث شده است. از جمله مقاله محمدباقر وثوقی و علی کالیراد (۱۳۸۸) با عنوان «مسئله بحرین در منازعات قدرت‌های منطقه‌ای خلیج فارس در قرن دهم هجری / شانزدهم میلادی». نویسندگان مزبور در این مقاله ضمن تشریح رقابت حکومت‌ها و خاندان‌های محلی بر سر مسئله بحرین، روند ورود قدرت‌های خارجی یعنی پرتغالی‌ها و عثمانی‌ها به این کشمکش را در خلال سده‌ی دهم هجری / شانزدهم میلادی مورد بررسی قرار داده‌اند. هرچند کمتر به تحولات مرتبط با شیعیان و پیامدهای مذهبی ناشی از حضور استعمار پرداخته‌اند.

همچنین سلمان قاسمیان (۱۴۰۱) در مقاله خود با عنوان «بررسی تأثیرات اجتماعی و اقتصادی ظهور استعمار بر شیعیان سواحل جنوبی خلیج فارس در عصر صفوی سده ۱۰

و ۱۱ هجری» به اقدامات پرتغالی‌ها و نیروهای عثمانی با هدف تغییر ساختار سیاسی و اقتصادی این مناطق اشاراتی داشته و در قسمت‌هایی از این پژوهش به نقش شیعیان در تقویت مناسبات اقتصادی و تجاری ساحل‌نشینان اشاره کرده است. با این وجود، نکته مغفول این اثر عدم بررسی تأثیر حضور استعمار بر حیات مذهبی شیعیان است. از این رو، محورهای این اثر ناظر به تمام ابعاد حضور استعمار بر جوامع شیعی سواحل جنوبی خلیج فارس نمی‌باشد.

در آثار عربی نیز می‌توان به پایان‌نامه کارشناسی ارشد نوال حمزه یوسف الصیرفی (۱۹۸۰م) تحت عنوان «نفوذ پرتغالی‌ها در خلیج فارس در قرن دهم هجری»^۱ اشاره کرد. وی در این اثر به تأثیر اهمیت اقتصادی این مناطق در ورود قدرت‌های خارجی پرداخته است. هرچند حلقه مفقوده آن، نپرداختن به پیامدهای اجتماعی و مذهبی حضور استعمار بر شیعیان است.

علاوه بر این آثار، در گزارش‌های سیاسی و اقتصادی اروپاییان نیز اطلاعات محدودی در خصوص تحولات اجتماعی و فرهنگی این خطه وجود دارد. جان مانداولیل^۲ (۱۹۷۰م) در کتاب «استان عثمانی احساء در قرن شانزدهم و هفدهم میلادی» و همچنین جان کول^۳ (۲۰۰۲م) در کتاب «فضای مقدس و جنگ مقدس» از دیگر نویسندگانی هستند که در تألیفات خود اطلاعاتی ولو اندک در خصوص تحولات دینی سواحل جنوبی خلیج فارس ارائه می‌دهند. هرچند آنان نیز به تحولات مرتبط با شیعیان کمتر توجه کرده‌اند.

۱. النفوذ البرتغالی فی الخلیج [الفارسی] فی القرن العاشر الهجری.

2. Mandaville, Jon «The Ottoman Province of al-Hasā in the Sixteenth and Seventeenth Centuries».

3. Cole, Juan. Scared space and holy war.



بنابراین تبیین پیامدهای اجتماعی و مذهبی حضور قدرت‌های خارجی، از جمله مسائل مناقشه‌برانگیزی است که مورد تعبیر و تفسیرهای گوناگون قرار گرفته است. بدین سبب، مقاله حاضر از دو نظر نوآوری دارد: نخست احصاء تمام تأثیرات اولیه و ثانویه ناشی از حضور استعمار بر جوامع شیعی کرانه‌های جنوبی خلیج فارس و دیگری تبیین راهبردها و راهکارهایی که شیعیان برای صیانت از اعتقادات مذهبی و انسجام اجتماعی در برابر سیاست مذهبی قدرت‌های خارجی به کار گرفتند.

پژوهش حاضر می‌کوشد با نگاهی جامع و تحلیلی به پرسش زیر پاسخ دهد: مهم‌ترین پیامدهای اجتماعی و مذهبی حضور استعمار بر جوامع شیعی سواحل جنوبی خلیج فارس در فاصله سال‌های ۹۸۰-۹۰۷ هجری قمری و همچنین اقدامات شیعیان این نواحی در حفظ اعتقادات مذهبی و همبستگی اجتماعی خویش چه بوده است؟

برای پاسخ به پرسش مزبور، فرضیه ذیل به آزمون گذاشته شده است: قدرت‌های خارجی از تغییرات اجتماعی و مذهبی برای افزایش نفوذ خود بهره بردند؛ لذا شیعیان ناچار به شورش و سپس مهاجرت شدند. برای اثبات این مدعا، بررسی وضعیت مذهبی سواحل جنوبی خلیج فارس در آستانه ورود پرتغال و سپس پیامدهای گوناگون ناشی از حضور پرتغالی‌ها و نیروهای امپراتوری عثمانی و همچنین راهبردهای جوامع شیعی ضرورت می‌یابد تا از این طریق خوانشی نو و علمی از موضوع مورد بحث ارائه شود.

۱. وضعیت مذهبی سواحل جنوبی خلیج فارس از ابتدا تا ورود استعمارگرانه پرتغال

بحرین^۱ از نخستین مناطقی به شمار می‌رود که در سال هشتم هجری، اسلام را پس از دعوت فرستاده پیامبر ﷺ یعنی "علاء بن حضرمی" پذیرفت (بلاذری، ۱۴۰۷ق، ۱۱۴). به نقل از منابع تاریخی، بذر تشیع در این خطه توسط ابان بن سعید بن العاص افشانه شد. او از دوستان علی بن ابیطالب علیه السلام بود که از جانب پیامبر ﷺ به بحرین فرستاده شد. در زمان حکومت علی علیه السلام تشیع در این منطقه پیشرفت شایانی کرد (مظفر، ۱۳۷۴، ۱۴۳). ساکنین این نواحی از همان ابتدا در کنار حضرت علی علیه السلام ایستادند و از ایشان در جنگ‌هایی مانند صفین و جمل حمایت کردند. بسیاری از آنان مانند حکیم بن جبلة العبدی و الجارود العبدی از همان دوران، به تشیع و ولایت حضرت علی علیه السلام اعتقاد داشتند (ریعی، ۲۰۱۲م، ۳۶). شیعیان بحرین اقدام به تشکیل دولت نیز کردند؛ نخستین حکومت شیعه در این منطقه دولت قرامطه است که در نیمه پایانی قرن سوم هجری (حدود ۲۷۳ق) در عربستان شرقی، احساء و بحرین تأسیس شد و به لحاظ گستره زمانی حدود دویست سال (تا سال ۴۷۰ق) دوام آورد (دشتی، ۱۳۹۷، ۵۴).

پس از آن در قرن پنجم هجری دولت آل عیون (حک: ۶۳۶-۴۶۹ق/۱۲۳۸-۱۰۷۶م) در بحرین شکل گرفت. درج شعار «علی ولی الله» روی برخی از سکه‌هایی که توسط امرای عیونی ضرب شده بود، مؤید و مبین اعتقادات شیعی آنان است (وزان، ۲۰۱۹م، ۲۸۳).

۱. سرزمین بحرین در پیش از اسلام تا اواسط قرن هفتم هجری بیش از امروز وسعت داشته و بر ناحیه‌ای اطلاق می‌شده که همه مناطق جنوبی خلیج فارس از جمله خود جزیره بحرین امروزی، قطر، احساء تا کویت و جنوب بصره را در بر می‌گرفته است (زمخشری، ۱۳۵۷، ۱۲). در گذشته به سراسر این سرزمین، بحرین می‌گفتند، البته در بعضی اوقات به نام هجر و یا احساء نیز شناخته می‌شد (اصطخری، ۱۳۹۷، ۲۳؛ حموی، ۱۳۸۰، ۳۴۷/۱).



به تصریح یاقوت در قرن ششم و هفتم هجری قمری، حتی یک سنی مگر غریب در این سرزمین نبوده است (حموی، ۱۳۸۰، ۱۵۰/۴).

از دیگر شواهد دال بر قدمت تشیع در این سرزمین می‌توان به کتیبه‌ای اشاره کرد در مسجد خمیس در جزیره کنونی بحرین که اسامی پیامبر ﷺ، فاطمه و دوازده امام ﷺ بر آن نگاشته شده است.

دومین نشانه نیز سکه‌هایی است که اسامی دوازده امام ﷺ به صورت برعکس و خط شکسته بر آن حک شده و در قرن چهاردهم میلادی، باستان‌شناسان آن‌ها را در محله تجار بحرین یافتند.

علاوه بر این، در مقبره‌ای که در سمت غربی قلعه بحرین وجود دارد کتیبه‌ای به نام «ترید» یافت شده که به سفر گروهی از بحرینی‌ها به مشهد و زیارت مرقد امام رضا ﷺ اشاره دارد (وزان، ۲۰۱۹ م، ۲۹۱).

ابن بطوطه که در قرن هشتم هجری قمری به این نواحی سفر کرده در خصوص وضعیت مذهبی سواحل جنوبی خلیج فارس چنین آورده است:

«از بحرین به قطیف رفتم... که جزء شیعیان و غلات می‌باشند و در این باره تقیه ندارند بلکه تظاهر هم می‌کنند چنان که مؤذن در اذان خود بعد از شهادتین «اشهد ان علیا ولی الله» و بعد از حی علی الصلاه و حی علی الفلاح «حی علی خیر العمل» می‌گوید و بعد از تکبیر آخر اضافه می‌کند «محمد و علی خیر البشر، من خالفهما فقد کفر» (ابن بطوطه، ۱۳۷۰، ۳۴۰/۱).

افزون بر این، در قرن نهم و دهم هجری مراسم عزاداری ماه محرم در بسیاری از مساجد و حسینیه‌های این سرزمین برگزار می‌شده است (شخص، ۲۰۰۹ م، ۵۹۵/۲).

با این توضیحات، در زمان حضور پرتغالی‌ها و ترکان عثمانی، بحرین، احساء و قطیف، مراکز اصلی سکونت شیعیان در سواحل جنوبی خلیج فارس به شمار می‌رفته است (جنبی، ۲۰۱۴ م، ۳۲۳).

۲. پیامدهای اجتماعی و مذهبی حضور استعمار بر جوامع شیعی کرانه‌های جنوبی خلیج فارس

حضور استعمارگرانه پرتغال و متعاقب آن استبداد عثمانی در سواحل جنوبی خلیج فارس پیامدهای اجتماعی و مذهبی متعددی بر جوامع شیعی سواحل جنوبی خلیج فارس داشته که به ترتیب اهمیت عبارتند از:

۲.۱. گسترش تبلیغات تبشیری

یکی از مهم‌ترین سیاست‌های مذهبی پرتغالی‌ها در خاور زمین در سده پانزدهم میلادی، تلاش برای گسترش مسیحیت و ترویج مذهب کاتولیک بود که این سیاست از طریق «تبلیغات تبشیری یا تنصیری» دنبال می‌شد (حائری، ۱۳۶۷، ۴۷۰). در واقع، پرتغالی‌ها به عنوان نماینده جنبش مسیحی، اولین کشوری بودند که به استعمار خلیج فارس و مبارزه با ارزش‌های مذهبی مسلمانان ساکن در خلیج فارس همت گماشتند. چنان که امانوئل اول، پادشاه پرتغال در سخنرانی خود انتشار دین مسیح را یکی از دلایل اصلی حضور سربازان پرتغالی در مشرق زمین ذکر می‌کند (مشیخص، ۲۰۰۲ م، ۲۵۶/۲-۲۴۲). همچنین حائری، نفرت مسیحیان از مسلمانان و تلاش برای انتقام از آنان را مهم‌ترین انگیزه برای اجرای این سیاست مذهبی دانسته و می‌نویسد: «قربان‌های جغرافیایی سرزمین‌های اسلامی با قلمروهای مسیحی، روابط متخاصم گذشته و



همچنین تهدیدات بالقوه هرگز اندیشه‌های اندیشه‌گران مسیحی، حتی آنان را که در عصر روشنگری اروپا می‌زیستند، رها نکرد و همواره آنان را رنج می‌داد و نوشته‌های آنان نشانگر بیم و تنفری ژرف از سوی مسیحیان نسبت به پیامبر اسلام و مسلمانان می‌باشد» (حائری، ۱۳۶۷، ۵۲). بنابراین، انگیزه‌های مذهبی نیز در ورود آن‌ها به این مناطق تأثیرگذار بود. چنان که فاتحان اروپایی از سوی پاپ، تقدیر می‌شدند و سربازان مسیح و عالی‌ترین مروجان دین عیسی (علیه السلام) به شمار می‌آمدند. شعار آن‌ها چنین بود: «ما برای خدمت به خدا و فرزندش عیسی مسیح از زادگاهمان بیرون آمده‌ایم و نه تنها بر سر مسلمانان آفریقا و دیگر نقاط فرود می‌آییم، بلکه رسالت ما کشتن، سوزاندن، به غارت بردن و ویران کردن همه چیز آن‌هاست؛ چرا که نبرد ما نبرد مقدس است» (علیخانی، ۱۳۹۸، م، ۱۰۳-۱۰۲).

از این رو، دولت پرتغال مایل بود که با هر لشکرکشی به شرق، گروهی از روحانیون را برای انجام مأموریت تبلیغ مسیحیت در میان مسلمانان بفرستد (مشیخص، ۲۰۰۲، م، ۲۵۷/۲). آلبوکرک^۱، یکی از برجسته‌ترین نمایندگان این سیاست بود تا جایی که با هندوها و شاه اسماعیل صفوی در تصرف سرزمین‌های مسلمانان همکاری داشت (قائم مقامی، ۱۳۵۳، ۵۶). منابع تاریخی دیگری نیز به وجود تبلیغ‌گران کیش مسیح در جزایر خلیج فارس از جمله هرمز و بحرین و مسقط تأکید می‌کنند (حائری، ۱۳۶۷، ۵۲؛ وثوقی، ۱۳۹۰، ۱۷۶).

البته ناگفته نماند که گرچه پرتغالی‌ها درصدد بودند با سیاست تبشیری، نفوذ سیاسی و نظامی و اقتصادی خود را در این نواحی تقویت نمایند اما حقیقت آن است که فعالیت‌های برخی روحانیون تابع کلیسای کاتولیک در

1. Alfonso de Albuquerque

مناطق مسلمان‌نشین دریای عمان و خلیج فارس تقریباً هیچ موفقیتی به دنبال نداشت. زیرا از نظر ساکنین این مناطق، پرتغالی‌ها متجاوز و کافر به شمار می‌رفتند. به همین سبب، نسبت به دین و آیین آنان اقبالی نشان ندادند (دروره، ۲۰۰۲ م، ۱۲۴). به‌خصوص در مناطق شیعه‌نشین بحرین، احساء و قطیف که مدام قیام‌های مردمی انجام می‌شد، پرتغالی‌ها با وجود توزیع متون و مبلغین متعدد، کمترین پیشرفتی در این زمینه نداشتند (قاسمیان، ۱۴۰۱، ۹۷-۹۶).

افزون بر این، پرتغالی‌ها در بسیاری از مناطق تحت سلطه شامل آسیا، آفریقا و آمریکا توانستند از طریق ازدواج سربازان نظامی با بومیان این نواحی موجب گسترش مسیحیت شوند. در حالی که در جزیره بحرین و مناطق وابسته به آن، زنان مسلمان به دلیل مسائل اعتقادی حاضر به ازدواج با سربازان پرتغالی نبودند (Tazmini, 2017, 17) و این موضوع در شکست سیاست مذهبی پرتغالی‌ها بسیار تأثیرگذار بود.

چنان که پیشتر آمد، در آن زمان مذهب تشیع در سواحل جنوبی به ویژه بحرین و احساء و قطیف از دیرپایی و زمینه‌های عینی لازم برای انسجام اجتماعی و فرهنگی برخوردار بود. بدین سبب، علت عدم توفیق مبلغان مسیحیت را باید در نفوذ و اثرگذاری علمای شیعه در مساجد و حسینیه‌ها جستجو کرد. در واقع علمای شیعه در دوره صفوی هم‌زمان با گسترش فعالیت‌های مذهبی فرقه‌های مختلف مسیحی در خلیج فارس، برای مقابله با گفتمان‌های جدید استعماری اقدام به تقویت مباحثات در مدارس، مساجد و حسینیه‌ها کردند (قاسمیان، ۱۴۰۱، ۹۷).

۲.۲. کاهش نفوذ مذهبی دولت صفوی در سواحل جنوبی خلیج فارس

از نیمه دوم قرن دهم هجری قمری، سازش‌ها و توافقات دوستانه میان پرتغالی‌ها و نیروهای عثمانی و به تبع آن، دشمنی با دولت شیعی صفوی موجب یأس و سرخوردگی شیعیان این مناطق شد. از این رو اهالی بحرین که دیگر نمی‌توانستند نیروهای عثمانی را قابل اعتماد بدانند، بیش از پیش درصدد ارتباط و اخذ کمک از دولت صفوی برآمدند (آلسیف، ۲۰۰۵ م، ۱۹۹). در چنین وضعیتی، خلف وعده پرتغالی‌ها در واگذاری مناطق قطیف و احساء به دولت صفوی موجب حمله شاه عباس صفوی به بحرین در سال ۱۰۱۱ق شد. بر اساس این دیدگاه، شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۲۱ق در ازای واگذاری بحرین و چشم‌پوشی از حضور پرتغالی‌ها در این منطقه، خواستار انضمام قطیف و احساء و تقویت نفوذ خود در این مناطق بود تا با انسجام بخشیدن به شیعیان، از آنان در برابر تهاجمات دولت عثمانی استفاده کند (قائم مقامی، ۱۳۵۳، ۵۶). از آن زمان، منازعات و درگیری‌های سیاسی و مذهبی میان این دولت‌ها افزایش یافت و سواحل جنوبی خلیج فارس به کانون منازعات میان دو کشور تبدیل شد.

در آن زمان، جوامع شیعی که تحت تسلط این حکومت [عثمانی] زندگی می‌کردند همواره به عنوان یک اقلیت دینی محسوب می‌شدند و در نتیجه منازعات مداوم عثمانی‌ها با دولت شیعی صفوی مورد اذیت و آزار قرار می‌گرفتند (Hathaway, 2013, 32). به گونه‌ای که در پی حمایت‌های مادی و معنوی پادشاهان صفوی از علمای شیعه بحرین، نیروی‌های عثمانی نیز نسبت به شیعیان ساکن در قلمرو خود سیاست سختگیرانه‌ای در پیش گرفتند و از نزدیکی آن‌ها با دولت صفوی بیمناک بودند (رحمتی، ۱۴۰۱، ۲۹۶). از این رو، در اثر مواضع ضد شیعی آنان که در اثر تقابل و نزاع جدی با دولت صفویه بود، فتوایی در کفر و ارتداد شیعیان از سوی عالمان مذهب اهل سنت صادر شد (جنبی، ۲۰۱۴م).

۴۶۱). افزون بر آن، نیروهای عثمانی پس از اشغال و تسلط بر احساء و قطیف، به قتل شیعیان به ویژه عالمان مذهبی آن‌جا پرداختند و تعرض به شیعیان و مصادره اموال آنان به طور چشمگیری افزایش یافت (جنبی، ۲۰۱۴، م. ۴۶۳-۴۵۸).

علاوه بر این استانبول از خطر گسترش تبلیغات دولت صفوی در مناطق مرکزی عربستان توسط شیعیان احساء بسیار نگران بود تا جایی که تجار شیعه را از استفاده از مسیر تجاری حجاز به بنادر سواحل شرقی عربستان منع نمود (Cole, 2002, 38). بر همین اساس، انسداد مسیر تجارت محلی بین قطیف و مکه از سوی نیروهای عثمانی در فاصله سال‌های ۹۵۶ تا ۹۹۹ق، ضربه اساسی به جایگاه تجاری بازرگان شیعه وارد کرد. چرا که تا پیش از این کالاهای هندی را از قطیف و احساء به مکه ارسال می‌نمودند (Mandaville, 1970, 497).

همچنین مصادره زمین‌های کشاورزی شیعیان قطیف و احساء به بهانه حمایت آنان از دولت صفوی یکی دیگر از سیاست‌های راهبردی با هدف مقابله با خطر نفوذ دولت صفوی در این مناطق بود (Cole, 2002, 38). مسلماً این اقدامات در ایجاد جو نامساعدی نسبت به گرایش جامعه شیعی این مناطق به دولت صفوی بی‌تأثیر نبود.

علاوه بر این، دولت عثمانی نگرانی زیادی نسبت به حضور شیعیان در مکه و مدینه داشت که مسأله حج آن را تشدید می‌کرد.

بحرینی در این خصوص آورده است: «روابط اجتماعی و فرهنگی میان ایرانیان و ساکنان مناطق احساء و قطیف اغلب در قالب سفرهای زیارتی-از جمله حج- شکل می‌گرفت. اهمیت این مناطق برای ایرانیان از دیرباز ناشی از اکثریت شیعه جمعیت آن و همچنین موقعیت راهبردی‌شان در مسیرهای دریایی و خشکی منتهی به مکه، به‌ویژه از خوزستان و بصره، بوده است» (بحرینی، ۱۳۹۶، ۱۶).



با وجود این، مناطق شیعه‌نشین خارج از سیطره عثمانی، از سوی والیان عثمانی با حساسیت و دقت تحت نظر بود و آن‌ها با هر چیزی که به نوعی رنگ و بوی تشیع داشت، مخالفت کرده و نسبت به آن سخت‌گیری می‌کرده‌اند (رحمتی، ۱۴۰۱، ۲۸۲). از همین روست که نیبور در سفرنامه خود در ضمن بیان خاطره روبه‌رو شدن با کاروانی از زائران مشهد در ابتدای راه شیراز به بوشهر، در خصوص تبعات تسلط نیروهای عثمانی بر شبه‌جزیره عربستان می‌نویسد: «به سبب سخت‌گیری‌ها و تحقیر عثمانی‌ها، بسیاری از شیعیان ایران، قطیف و بحرین به جای حج، به زیارت امام رضا (ع) می‌رفته‌اند» (نیبور، ۱۳۵۴، ۱۵۰).

نتیجه آن که در پی اتخاذ این سیاست، شیعیان احساء و قطیف که در مناطقی مانند مکه به تبلیغ آیین شیعه می‌پرداختند، با مخالفت عثمانی‌ها مواجه شدند و ترکان، اقدام آن‌ها را نوعی تبلیغ برای صفویان قلمداد می‌کردند (Cole, 2002, 96).

نکته تکمیلی در خصوص سیاست‌های مذهبی عثمانی‌ها و مقابله با نفوذ و گسترش تبلیغات شیعی صفوی این که گرچه حضور ترکان عثمانی در این نواحی دستاورد خاصی در زمینه سیاسی برای جوامع شیعی نداشت، اما در تشدید خصومت مذهبی میان دولت عثمانی و صفوی و ایجاد شکاف میان شیعه و سنی در سواحل جنوبی خلیج فارس مؤثر واقع شد و زمینه را برای رویارویی آن‌ها فراهم نمود. درست همان‌طور که جان هاتوی،^۱ مورخ غربی بر این باور است که لشکرکشی نیروهای عثمانی به بغداد در زمان سلطان سلیمان، قانونی بود (حک: ۹۷۴-۹۲۶ ق/ ۱۵۶۶-۱۵۲۰ م) با هدف تأمین امنیت این سرزمین از نفوذ دولت صفوی تا این دولت از قلمرو خود در مرکز و جنوب عراق به عنوان پایگاهی

1. Jane Hathaway.

برای گسترش تبلیغات شیعی و ایجاد ناآرامی در شمال عراق و سوریه و جنوب آناتولی استفاده ننماید (Hathaway, 2013, 40).

بر این اساس، به باور نگارنده نیز اشتراکات و پیوندهای مذهبی بومیان این مناطق با دولت صفوی و تأثیرپذیری این نواحی از تحولات مذهبی ایران از جمله دلایل نگرانی دولت عثمانی در سده ۱۰ و ۱۱ هجری قمری به شمار می‌رود. بدین سبب، به نظر می‌رسد این سیاست مذهبی دولت عثمانی با جوامع شیعی نیز تا حد زیادی ریشه در نگرانی آنان نسبت به خطر گسترش تشیع صفوی در این مناطق داشته است. بنابراین، اختلافات تاریخی و مذهبی در جهان اسلام و نگرانی دولت عثمانی از خطر نفوذ تبلیغات شیعی دولت صفوی در سواحل جنوبی خلیج فارس، زمینه‌سازی مهم برای توفیق این طرح بود که نتیجه خود را تا حدود زیادی به بار آورد و از اثرگذاری سیاسی دولت صفوی و همچنین اثرپذیری ساکنین این نواحی از تبلیغات شیعی آنان در این نواحی به میزان وسیعی کاست.

۳.۲. تقویت مذهب سنت

از دیگر پیامدهای ثانویه حضور استعمار بر جوامع شیعی سواحل جنوبی خلیج فارس که در تضعیف حیات اجتماعی و مذهبی شیعیان بسیار مؤثر بود، مسأله کوچ قبایل اهل سنت و تقویت جایگاه و نفوذ آنان در این مناطق بود.

در واقع حضور عثمانی‌ها به بهانه حمایت از مسلمانان در این مناطق موجب شد سلاطین عثمانی از فرصت حضور استعمار پرتغال در این نواحی برای کسب مشروعیت دینی اهل سنت و مقبولیت سیاسی خود در شبه جزیره عربستان و به ویژه بحرین، احساء و قطیف استفاده کنند (Mandaville, 1970, 516).



از جهت دیگر، دولت عثمانی در شرق عربستان خود را مدافع و پشتیبان اسلام سنی در برابر سایر دشمنان اسلام به حساب می‌آورد؛ به زعم آنان، دشمن همان پرتغالی‌ها و دولت صفوی بودند (Ochsenwald, 2015, 28).

به هر روی آشفتگی‌های سیاسی و اجتماعی ناشی از تسلط و اقدامات پرتغالی‌ها موجب شد فضایی مساعد برای گسترش مذهب سنت توسط ترکان عثمانی فراهم شود. این امر با اتخاذ سیاستی دوگانه از طرف آنان نسبت به ساکنین این مناطق تحقق پیدا کرد. به این ترتیب که ترکان عثمانی از یک سو سعی در تضعیف جوامع شیعی داشتند و از سوی دیگر با برقراری ارتباط با گروه‌های اهل سنت و حمایت از حضور آنان در کرانه‌های شرقی عربستان یا از طریق سهیم کردن صوری رهبران اهل سنت در قدرت سیاسی و تطمیع آن‌ها سعی کردند زمینه را برای مهاجرت گسترده اهل سنت فراهم نمایند. قاسمیان در این باره می‌نویسد: «عثمانی‌ها از فرصت ظهور و دست‌اندازی استعمار برای مشروعیت دینی اهل سنت و مشروعیت سیاسی حضور خود در سواحل بحرین، احساء و قطیف بهره بردند و این یکی از تأثیرات غیرمستقیم حضور استعمارگران بود که برخی رهبران محلی هم تشویق به پذیرش حضور نیروهای سنی‌مذهب عثمانی می‌کردند» (قاسمیان، ۱۴۰۱، ۹۷).

بر این اساس تقویت مذهب سنت توسط ترکان عثمانی یکی از محورهای مهمی بود که در این دوره گشوده شد. در این محور، سیل مهاجرت طوایف سنی از نقاط گوناگون به سواحل شرقی شبه‌جزیره عربستان و جزیره بحرین آغاز شد. چنان که منابع تاریخی به انتقال گسترده قبایل اهل سنت از مناطق نجد، سوریه و عراق به سواحل خلیج فارس توسط نیروهای عثمانی اشاره می‌کنند (مرضی، ۲۰۰۹ م، ۴/۴۶۸). بی‌تردید سیاست جابه‌جایی جمعیتی و واداشتن قبایل سنی به مهاجرت به سواحل جنوبی خلیج فارس و

حمایت مالی گسترده والیان عثمانی از عالمان سنی در مناطق مذکور، از جمله دلایل گسترش تسنن در این نواحی است.

از دیگر سیاست‌های مذهبی عثمانی‌ها در راستای رشد و گسترش مذهب اهل سنت در این نواحی، اقدامات والیان عثمانی نسبت به تسهیل و تسریع روند مهاجرت علمای اهل سنت است. در این دوره، ترکان عثمانی به علما و فقهای اهل سنت توجه خاصی داشتند. رحمتی در این خصوص آورده است: «جابه‌جایی عالمان شافعی و مالکی به این مناطق در اواخر قرن دهم هجری به بعد، نقش مهمی در افزایش روند کوچ اهل سنت به این نواحی داشت. از جمله این علما و خاندان‌ها می‌توان به خاندان آل عبدالقادر انصاری اشاره کرد که به همراه گروهی از عشیره‌اش از بنی‌نجار به احساء آمده‌اند یا آل‌جعفر طیار که از مدینه به احساء کوچ کردند و شافعی هستند؛ آل‌ملا حنفی و خاندان‌های آل‌نعیم و آل‌غنام نیز در نتیجه سيطرة عثمانی بر احساء و حمایت آن‌ها از اهل سنت به این منطقه آمدند و در تقویت نفوذ و مواضع اهل سنت تأثیرگذار بودند» (احسائی، ۱۹۶۰ م، ۸۴-۸۳).

بنابراین سیاست حمایت از عالمان حنفی در دوره عثمانی یعنی پس از ۹۵۷ ق که توانستند احساء و قطیف را به تصرف خود درآورند در رواج و گسترش مذهب حنفی در احساء مؤثر بود (Hathaway, 2013, 114).

یکی دیگر از اقدامات عثمانی‌ها برای تقویت جایگاه اهل سنت در این نواحی، تأسیس اماکن مذهبی بود. به نحوی که به نقل از احسائی این سیاست مذهبی که با ساخت مساجد، مدارس مذهبی و اختصاص دادن موقوفات به آن‌ها در سواحل جنوبی خلیج فارس دنبال می‌شد در تغییر هویت مذهبی این مناطق تأثیرگذار بود (احسائی، ۱۹۶۰ م، ۲۳۱-۲۱۲). از جمله این مساجد می‌توان به مسجدی اشاره کرد که در سال



۹۶۳ق در منطقه هفوف تأسیس گردید به نام «مسجد دبس» توسط والی عثمانی احساء به نام محمد پاشا (وهبی، ۲۰۰۴ م، ۱۳۸). در دوره حاکمیت علی بن احمد لاوند بر احساء نیز مسجدی به نام قبه در هفوف ساخته شد (دروره، ۲۰۰۲ م، ۱۷۰).

بنابراین دولت عثمانی درصدد بود از طریق آموزش‌های منظم مذهبی که در پایتخت و مناطق تحت سلطه آن‌ها به صورت جدی دنبال می‌شد به تبلیغ و گسترش مذهب سنت بپردازد (Hathaway, 2013, 114).

با این توضیحات، از نظر جغرافیای مذهبی، مذهب سنت حتی به صورت یک اقلیت در منطقه بحرین و سرزمین‌های وابسته به آن همچون قطیف و احساء رواج داشته، اما از قرن دهم هجری و بعد از تسلط نیروهای عثمانی بر این ناحیه و سیاست‌های مذهبی آنان، به تدریج بستر لازم برای رشد و نمو مذهب سنت در آنجا فراهم آمد و ترکیب جمعیتی این مناطق نیز دچار تغییراتی شد.

در واقع عثمانی‌ها با تقویت و تثبیت جایگاه اهل سنت، درصدد تعمیق سلطه و نفوذ خود در این نواحی برآمدند. طوری که از گزارش منابع متأخر تاریخی نیز چنین بر می‌آید.

این است که با استیلای دولت سنی مذهب عثمانی، جایگاه و نفوذ مذهب سنت در این دیار بیشتر از پیش تقویت شد. البته بدیهی است که در نتیجه برخی از سیاست‌های مذهبی ترکان عثمانی نظیر جابه‌جایی جمعیتی قبایل سنی، مهاجرت گسترده برخی قبایل نجدی به این مناطق، حمایت از علمای اهل سنت و تأسیس اماکن مذهبی، بافت جمعیتی این مناطق نیز تا حدود زیادی دستخوش تغییر شده و مذاهب اهل سنت و به ویژه فقه مالکی و حنفی در این ناحیه نفوذ چشمگیری یافتند.

۲. ۴. تخریب نظام اداری و ناامنی اجتماعی

یکی از پیامدهای اجتماعی حضور استعمار در سواحل جنوبی خلیج فارس، لطمه به نظام اداری بحرین و ویرانی شهرها و روستاهای این سرزمین بود تا جایی که می‌توان تأثیرگذاری عوامل انسانی را در بروز این رویداد به مراتب بیشتر از بلایای طبیعی به شمار آورد.

مدن در خصوص نظام اداری بحرین آورده است: «پیش از حضور استعمار پرتغال در بحرین نظام اداری بسیار دقیق و پیشرفته‌ای وجود داشت که بر روابط و مناسبات میان مردم و حاکمیت در بسیاری از شهرها و روستاهای این سرزمین نظارت داشت. این وظیفه توسط نهادهای با عنوان قوه قضائیه مدیریت می‌شد که زیر نظر علما و شخصیت‌های مذهبی بود. در این نظام اداری بر مسائلی همچون روابط میان گروه‌های اجتماعی، وظایف افراد در قبال حاکمیت و همچنین مسائل کار و دادوستدهای تجاری نظارت و رسیدگی می‌شد» (مدن، ۲۰۱۵ م، ۳۹۵).

با حضور پرتغالی‌ها، اقتصاد و تسهیلات نظامی عملاً در اختیار آنان قرار گرفت. آنان به این وسیله به مردم فشار می‌آوردند و هر کسی که با آن‌ها همکاری نمی‌کرد محکوم به مرگ می‌شد (آلسیف، ۲۰۰۵ م، ۱۳۵). در متون تاریخی به اقدامات پرتغالی‌ها در جریان تسلط بر مراکز تجاری اشاره شده است. برای نمونه پرتغالی‌ها در حمله به بحرین، کشتار وسیعی به راه انداخته و حتی به اجساد کشته‌شدگان بحرینی بی‌احترامی نمودند. با این همه، پادشاه پرتغال به فرمانده این نبرد (آنتونیو دو کوریا)^۱ لقب «قهرمان بحرین» داد (Faroughy, 1951, 62). دزدی دریایی و حمله به کشتی‌های تجاری توسط پرتغالی‌ها در خلیج فارس نیز موجب هرج و مرج و گسترش ناامنی در خلیج فارس شد. توقیف و دزدی

1. Antonio de Correa

یک کشتی مروارید تاجران بحرینی توسط فرانسيسکو نمونه‌ای از این اقدامات است (صیرفی، ۱۹۸۰ م، ۱۳۵). علاوه بر این، حضور آنان در احساء و قطیف نیز موجب ناامنی و غارت منابع اقتصادی بومیان شد و زمینه هرج و مرج در این نواحی را فراهم آورد (شرفاء، ۱۹۹۴ م، ۴۲/۱).

نتیجه آن که پس از حضور استعمار پرتغال و استبداد عثمانی، فعالیت‌های بازرگانی و علمی در بحرین دچار رکود بی‌سابقه‌ای شد و روستاها رو به ویرانی نهاد. بنابراین صرف نظر از تدابیر سیاسی و اقتصادی این دولت‌ها که مستقیماً به بی‌ثباتی و ناامنی در این مناطق منجر گردید، سیاست‌های مذهبی آنان نیز در مهاجرت گسترده از روستاها و شهرها و در نتیجه کاهش تعداد روستاهای بحرین نیز تأثیرگذار بود. چنان که بر اساس گزارش‌های تاریخی، تعداد روستاهای بحرین و مناطق همجوار آن پیش از حضور پرتغالی‌ها حدود ۳۶۰ روستا بود که در نتیجه ناامنی و شورش‌ها و اقدامات پرتغالی‌ها به ۶۰ تا ۹۰ روستا کاهش یافت و بسیاری از شیعیان به شهرهای جنوب عراق و جنوبی غربی ایران مهاجرت کردند (مدن، ۲۰۱۵ م، ۲۱۷).

همچنین حضور و اقدامات پرتغالی‌ها، تأثیر زیادی در تخریب شهرها و روستاهای بحرین، احساء و قطیف بر جای گذاشته است. همچنین حضور نیروهای عثمانی، ساختار اجتماعی و مذهبی را دستخوش دگرگونی ساخته به گونه‌ای که از قرن دهم هجری قمری / شانزدهم میلادی در نتیجه تحولاتی که اتفاق افتاد مصائب و مشکلات متعددی برای شیعیان به وجود آمد؛ تغییراتی که عمدتاً به بهانه و توجیه حمایت از مسلمانان این مناطق در برابر اقدامات پرتغالی‌ها صورت گرفت.

۳. راهبردهای شیعیان

جوامع شیعی سواحل جنوبی خلیج فارس برای صیانت از اعتقادات مذهبی خود در مواجهه با پیامدهای اجتماعی و مذهبی ناشی از حضور پرتغالی‌ها و ترکان عثمانی به اقداماتی روی آوردند که به ترتیب اهمیت عبارتند از:

۳.۱. شکل‌گیری قیام‌های ضد استعماری - استبدادی

در قرن دهم و یازدهم هجری قمری در نتیجه حضور پرتغالی‌ها در سواحل جنوبی خلیج فارس، شورش‌ها و مبارزات ضد استعماری گسترده‌ای در این مناطق شکل گرفت (تکرتی، ۱۹۸۱ م، ۱۱۳؛ دروره، ۲۰۰۲ م، ۱۶). از جمله نخستین افرادی که در برابر دستورات پرتغالی‌ها ایستادگی کرد رئیس شهاب‌الدین فالی حاکم قلعات^۱ بود که در سال ۹۲۵ ق همراه ساکنین قلعات به مبارزه علیه پرتغالی‌ها پرداخت (قائم مقامی، ۱۳۵۳، ۷۰). در این قیام، سربازان پرتغالی زیادی به اسارت درآمدند (سلمان، ۲۰۰۱ م، ۲۹۱). تجربه قیام ساکنین قلعات، طلیعه آغاز مبارزات ضد استعماری تمام ساکنین کرانه‌های خلیج فارس علیه قدرت‌های خارجی بود. بدین ترتیب مردم در سراسر کرانه‌های خلیج فارس و جزایر آن علیه سلطه و استیلای پرتغالی‌ها هم صدا شدند (اقتداری، ۱۳۴۵، ۱۲۲).

دومین قیام گسترده شیعیان علیه استعمار پرتغال در ناحیه بحرین و قطیف در سال ۹۲۸ ق روی داد که پرتغالی‌ها به سختی آن را سرکوب کردند (انیس، ۱۹۹۳ م، ۸۳-۸۲). در سال ۹۳۰ ق نیز مردم بحرین به دلیل اجحاف و سوء رفتار پرتغالی‌ها علیه آنان قیام نمودند. در این قیام عده زیادی از پرتغالی‌ها کشته شدند (ویلسن، ۱۳۶۶، ۸۹). در سال ۹۳۱ ق نیز

۱. قلعات (Qalhat) از شهرهای مهم ساحلی عمان است و پایتخت دوم هرموز محسوب می‌شده و از قرن پنجم تا پانزدهم جزء آبادترین شهرهای عمان به شمار می‌رفت (حموی، ۱۳۸۰، ۳۹۳/۴).



مردم بحرین به رهبری شیخ حسین بن سعید، در شورش عمومی که ساکنان کرانه‌ها و جزایر خلیج فارس علیه پرتغالی‌ها برپا کردند، شرکت جستند و رئیس تجارتخانه پرتغال را به دار آویخته و مسیحیان جزیره را قتل عام کردند (Anonymous, 1935, 621). اما در نهایت پرتغالی‌ها به قیمت قتل عام وسیعی موفق شدند این شورش را سرکوب کنند (موسوی قمی، ۱۳۶۶، ۸۳).

همچنین در سال ۹۳۵ق در زمان حضور دوم نونو دی کونها^۱ در هرموز^۲ نیز، قیام گسترده‌ای در بحرین بر ضد پرتغالی‌ها شکل گرفت. دی کونها سعی در سرکوب قیام داشت اما با شکست سختی متحمل شد. همچنین در این جنگ برادرش، سیمون دی کونها^۳ کشته شد (صیرفی، ۱۹۸۰ م، ۱۴۱).

حضور نیروهای عثمانی در سواحل جنوبی خلیج فارس از جهت دیگری هم ساختارهای اجتماعی و مذهبی را دستخوش دگرگونی ساخت. در آن زمان، عثمانی‌ها هدف از لشکرکشی خود به سواحل جنوبی خلیج فارس را رهایی مسلمانان از استعمارگران بیان کردند، اما اقدامات آنان در احساء و قطیف در ادامه ستم پرتغالی‌ها، مردم محلی را به ستوه آورد. زمانی که مانع بن راشد، فرمانده نظامی منتسب از طرف عثمانی‌ها دست به اقدامات ضد شیعی زد و خود را برای یورش به جزیره بحرین آماده می‌کرد، مردم علیه او دست به قیام زدند و او را وادار به فرار به بصره کردند (قاسمیان، ۱۴۰۱، ۹۴-۹۳). افزون بر این، تلاش ترکان عثمانی با هدف تضعیف جایگاه شیعیان موجب شکل‌گیری شورش‌ها و قیام‌های ضد استبدادی علیه آنان شد؛ مانند قیام‌های شیعیان

1. Dom Nunu de Cunha.

۲. ملوک هرمز از جمله حکومت‌های محلی ایرانی محسوب می‌شوند که از اواخر قرن هفتم هجری ناحیه بحرین جزء مستملکات هرموز قرار گرفته بود و همواره درصدد حفظ نفوذ خود بر این ناحیه بود (وثوقی، ۱۳۸۸، ۱۴۳).

3. Simon de Cunha.

قطیف در فاصله سال‌های ۹۵۰ تا ۹۹۹ق به رهبری عبدالله بن مقلد و خاندان او و همچنین شیخ جعفر الخطی [ابوالبحر] (وهبی، ۱۹۸۹م، ۷۳) که گزارش‌ها و اسناد عثمانی‌ها مربوط به اواسط دهه‌های شصت و هفتاد قرن دهم هجری قمری، درخصوص جابه‌جایی و عزل پی‌درپی امیرالامراء و بیگلربیگی‌های ترکان عثمانی در احساء و قطیف، مؤید و مبین ناآرامی‌ها و قیام‌ها و شورش‌های متعدد ساکنین این مناطق علیه عاملین عثمانی می‌باشد (کورسون، ۱۴۶۲ق، ۲۱-۱۴).

بنابراین تلاش پرتغالی‌ها و نیروهای عثمانی برای دستیابی به قدرت گسترده‌تر، جلب سود فراوان‌تر و چیرگی بر بازارها و راه‌ها و مراکز عمده تجاری، از طریق اشاعه مسیحیت و همچنین تقویت مواضع اهل سنت در بحرین و احساء و قطیف که بخش عمده ساکنین آن را شیعیان تشکیل می‌دادند، برخورد آنان با جوامع ساکنین این مناطق را اجتناب‌ناپذیر ساخته بود.

بر این اساس، به موازات تضعیف و شکست دولت‌های مسلمان و همچنین اقدامات نیروهای پرتغالی و عثمانی برای تضعیف جایگاه اجتماعی و تغییر آیین ساکنین این نواحی، قیام‌ها و مبارزات مردمی نیز در سواحل جنوبی خلیج فارس با هدایت رهبران مذهبی و به منظور اخراج استعمار پرتغال و پاسداری از دین اسلام و مذهب تشیع آغاز شد.

۲.۳. مهاجرت به سایر مناطق

از دیگر پیامدهای اجتماعی حضور استعمار در این نواحی، مهاجرت قبایل شیعه به دیگر مناطق خلیج فارس بود. زیرا شیعیان در نتیجه حضور پرتغالی‌ها با مصائب و مشکلات عدیده‌ای مواجه شدند (Cole, 2002, 38). چنان‌که به



گواه منابع تاریخی، در دوران حاکمیت سنیان و پرتغالی‌ها بسیاری از شیعیان این مناطق مجبور به تقیه بودند (جعفریان، ۱۳۹۸، ۴۳۴/۱). با این حال، در مواردی که برپاکتندگان قیام‌ها و مبارزات ضد استعماری در رسیدن به اهداف خود ناکام می‌ماندند، ناچار دست به مهاجرت به ایران، هند، عراق و جزیره بحرین می‌زدند (مسلم، ۱۹۶۲، ۱۷۴). از این رو، برخوردهای پرتغالی‌ها با شیعیان، تخریب مساجد و سوزاندن قرآن توسط آن‌ها موجب هجرت تعدادی زیادی از اهالی شیعه این منطقه به سرزمین‌های مجاور و آفریقا گردید که به «هجره کبری» شهرت یافت (Potter, 2014, 135).

از سوی دیگر مهاجرت‌های ساکنان نواحی احساء و قطیف به مناطقی همچون بحرین، عراق و ایران در قالب رفت‌وآمدها و روابط علمی - فرهنگی و مذهبی در دوران صفویه افزایش چشمگیری یافته بود.

علاوه بر این، در اسناد عثمانی‌ها نیز اشاره شده که در تاریخ ۹۶۷/۸/۲۲ ق که هم‌زمان با ورود و تسلط ترکان عثمانی بر این مناطق بود، بسیاری از شیعیان این نواحی به مناطق هرموز، عمان، بصره و بحرین مهاجرت نمودند (کورسون، ۱۴۶۲ق، ۱۷).

از جمله اقدامات ترکان عثمانی در مقابله با شیعیان این مناطق می‌توان به آتش زدن کشتی‌ها و مصادره زمین‌های کشاورزی، اموال تجار و سرشناسان شیعه اشاره کرد که در نهایت منجر به مهاجرت گسترده ساکنین این مناطق به نواحی دیگر شد (وهبی، ۱۹۸۹ م، ۷۴).

علاوه بر این، نارضایتی‌ها و شکایات اهالی احساء و قطیف نسبت به پرداخت مالیات اضافی و اموالی که خلاف قانون و به زور از ساکنان آن

مناطق می‌گرفتند باعث شد که در سال ۹۸۸ق / ۱۵۷۸م قاضی بصره دستور جلوگیری از تعدیات شخصی به نام شریف عبدالکریم را بر اهالی احساء صادر نماید (کورسون، ۱۴۶۲ق، ۳۵).

بنابراین، این مهاجرت‌ها از اوایل دوره صفویه به بعد، از یک طرف ناشی از سیطره پرتغالی‌ها بر نواحی شیعه‌نشین احساء و قطیف بود و از طرفی هم به هجوم عثمانی‌های سنی‌مذهب به شبه‌جزیره عرب برای تکمیل سیطره خود باز می‌گشت.

با این اوصاف، حضور پرتغالی‌ها و ترکان عثمانی در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس، زمینه‌ساز جابه‌جایی گسترده جوامع شیعی به سایر مراکز و بنادر خلیج فارس شد. بدین سبب، جابه‌جایی و حضور علما و خاندان‌های شیعه در کرانه‌های شمالی خلیج فارس حاصل در هم شکستن ساختار سیاسی و اجتماعی ناشی از حضور پرتغالی‌ها و ترکان عثمانی در این مناطق بود.

از این‌رو روند تحرک اجتماعی بین شیعیان افزایش یافت و اعضای این جوامع به قصد به دست آوردن شرایط زیست بهتر، به دیگر بنادر و مراکز خلیج فارس کوچ نمودند. این جابه‌جایی بیشتر میان علمای شیعه رواج داشت. آنان همراه اعضای خاندان خود به دیگر مناطق مهاجرت نمودند.

نتیجه‌گیری

بررسی تحولات اجتماعی و مذهبی جوامع شیعی سواحل جنوبی خلیج فارس در فاصله سال‌های ۹۸۰-۹۰۷ق نشان می‌دهد که حضور استعمارگران پرتغال، پیامدهای بسیاری بر ساختار مذهبی و اجتماعی این مناطق بر جای گذاشته است. پرتغالی‌ها با



بهره‌گیری از ابزار دین، سیاست‌های تبلیغی را برای تحکیم سلطه خود به کار بستند و از تفرقه مذهبی برای تحقق اهداف سیاسی و اقتصادی خویش سود بردند. رواج آشوب، ناامنی اجتماعی، تضعیف روابط درون‌جامعه‌ای و تخریب ساختارهای اداری از جمله مهم‌ترین آثار منفی این سلطه بود که هویت دینی و همبستگی اجتماعی شیعیان را با چالش جدی مواجه ساخت. همچنین ورود نیروهای عثمانی که به ظاهر با هدف مقابله با نفوذ پرتغال انجام گرفت، ابعاد تازه‌ای به این بحران افزود. در واقع سیاست‌های عثمانیان برای تقویت مذهب سنت، منجر به نارضایتی بیشتر شیعیان این مناطق شد.

در برابر این فشارها، شیعیان با تکیه بر باورهای مذهبی و پیوندهای اجتماعی خود، راهبردهایی چندگانه را در پیش گرفتند. قیام‌ها و مبارزات ضد استعماری و استبدادی علیه نیروهای پرتغالی و عثمانی، تقویت شبکه‌های ارتباطی با مراکز مذهبی شیعی و در مواردی مهاجرت به مناطق امن‌تر برای حفظ هویت مذهبی، از جمله اقداماتی بود که توانست جایگاه تشیع را حفظ نماید. این مقاومت‌ها نشان می‌دهد که مذهب نه تنها عامل وحدت فرهنگی بود، بلکه نقشی حیاتی در حفظ انسجام اجتماعی ایفا می‌کرد. بنابراین شیعیان با بهره‌گیری از همبستگی مذهبی، سنت‌های اجتماعی و روحیه مقاومت، توانستند هویت خود را در برابر دو قدرت رقیب حفظ کنند. به این ترتیب، تجربه آن دوران، نمادی از تلاقی ایمان و پایداری در برابر سلطه سیاسی و مذهبی بیگانگان به شمار می‌آید.

منابع

۱. آل‌سیف، فوزی، **شیعه القطیف و الاحساء عراقه الماضی و تطلعات المستقبل**، بیروت، دار الواحه، ۲۰۰۵م.
۲. ابن بطوطه، محمد بن عبدالله، **سفرنامه ابن بطوطه**، ترجمه محمدعلی موحد، ج ۱، تهران، آگاه، ۱۳۷۰ش.
۳. احسائی، عبدالقادر، **تحفه المستفید بتاريخ الاحساء فی القديم و الجدید**، تحقیق حمد الجاسر، القسم الاول، ریاض، مطابع الرياض، ۱۹۶۰م.
۴. اصطخری، ابواسحق ابراهیم، **مسالك و ممالك**، ترجمه محمد بن عبدالله تستری، تهران، سخن، ۱۳۹۷ش.
۵. اقتداری، احمد، **خلیج فارس**، تهران، کتاب‌های جیبی، ۱۳۴۵ش.
۶. انیس، محمد، **الدوله العثمانیه و الشرق العربی ۱۵۱۴-۱۹۱۴**، قاهره، مكتبة الانجلو المصریه، ۱۹۹۳م.
۷. بحرانی بلادی، الشیخ علی، **انوار البدرین فی تراجم علماء القطیف و الاحساء و البحرین**، قم، مطبعه بهمن، ۱۹۸۷م.
۸. بحرینی، علی، «مناسبات فرهنگی - اجتماعی ناحیه احساء و قطیف با ایران از دوره صفویه تا دوره قاجار»، **مطالعات خلیج فارس**، س ۳، ش ۸۰، پاییز ۱۳۹۶، صص ۲۸-۱۲.
۹. بلاذری، احمد بن یحیی، **فتوح البلدان**، تحقیق عبدالعزیز عبدالله بن باز، بیروت، مؤسسه المعارف، ۱۴۰۷ق.
۱۰. تکریتی، سلیم طه، **المقاومه العربیه فی الخلیج الفارسی**، العراق، دارالرشید للنشر، ۱۹۸۱م.
۱۱. جعفریان، رسول، **صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست**، ج ۱، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۸ش.



۱۲. جنبی، عبدالخالق بن عبدالجلیل، **تاریخ التشیع لاهل البيت في اقليم البحرين**، بیروت، دار الحجة البيضاء، ۲۰۱۴م.
۱۳. حائری، عبدالهادی، **نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب**، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷ش.
۱۴. حمدی، صبری، **اضواء علی تاریخ البحرين الحديث**، لندن، دارالحکمه، ۲۰۰۷م.
۱۵. حموی، یاقوت بن عبدالله، **معجم البلدان**، ترجمه علینقی منزوی، تهران، سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۸۰ش.
۱۶. دروره، علی ابراهیم، **تاریخ الاحتلال البرتغالی للقطیف ۱۵۲۱-۱۵۷۲**، ابوظبی، المجمع الثقافي، ۲۰۰۲م.
۱۷. دشتی، رضا، **دولت دگراندیش قرامطه بحرین (حکومت ابوسعید گناوه‌ای و فرزندان‌ش ۴۷۰ - ۲۷۳ ق)**، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۹۷ش.
۱۸. دلد، اسکندر، **خلیج فارس**، تهران، خوشه، ۱۳۶۳ش.
۱۹. ربیعی، نجاح، **قبیله الریبعه بحارنه**، دمشق، تموز، ۲۰۱۲م.
۲۰. رحمتی، محمدکاظم، **مقدمه‌ای بر تاریخ تشیع در بحرین قدیم**، قم، دار زین‌العابدین، ۱۴۰۱ش.
۲۱. زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر، **الجبال و الامکنه و المیاه**، نجف، المطبعه الحیدریه، ۱۳۵۷ش.
۲۲. سلمان، محمد حمید، **الغزو البرتغالی للجنوب العربی و الخلیج فی الفتره مابین ۱۵۲۵-۱۵۰۷**، العین، مرکز زاید للتراث و التاریخ، ۲۰۰۱م.
۲۳. شخص، هاشم سید محمد، **اعلام هجر من الماضین و المعاصرین**، ج ۲، قم، دار زین‌العابدین، ۲۰۰۹م.

۲۴. شرفاء، محمدعلی، **الحیاه الاقتصادیه فی المنطقه الشرقيه من المملكه العربیه السعودیه**، الجزء الاول، الدمام، شرفاء، ۱۹۹۴م.
۲۵. صیرفی، حمزه یوسف، **النفوذ البرتغالی فی الخلیج العربی فی القرن العاشر الهجری**، السعودیه، جامعه الملك عبدالعزیز، ۱۹۸۰م.
۲۶. علیخانی، فاطمه، **شیعیان بحرین و احساء: از سقوط عباسیان تا سقوط عثمانیان**، قم، شیعه شناسی، ۱۳۹۸م.
۲۷. قاسمیان، سلمان، «بررسی تأثیرات اجتماعی و اقتصادی ظهور استعمار بر شیعیان سواحل جنوبی خلیج فارس در عصر صفوی سده ۱۰ و ۱۱ هجری»، **تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی**، س ۱۳، ش ۴۷، تابستان ۱۴۰۱، صص ۸۱-۱۱۰.
۲۸. قائم مقامی، جهانگیر، «مسأله هرمز در روابط ایران و پرتغال»، **بررسی‌های تاریخی**، ش ۵۲ و ۵۳، ۱۳۵۳، صص ۱-۱۰۴.
۲۹. کورشون، زکریا، **سواحل نجد الاحساء فی الارشیف العثماني**، بیروت، الدار العربیه للموسوعات، ۱۴۶۲م.
۳۰. مجتهدزاده، پیروز، **جغرافیای تاریخی خلیج فارس**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۳ش.
۳۱. مدن، یوسف، **قری البحرین الثلاثمائیه و الستون بین الحقیقه و الوهم**، بیروت، مرکز اوال للدراسات و التوثیق، ۲۰۱۵م.
۳۲. مرضی، عارف، **الایجاز فی تاریخ البصره و احساء و نجد و الحجاز**، ج ۴، بغداد، دار العربیه للموسوعات، ۲۰۰۹م.
۳۳. مسلم، محمد سعید، **ساحل الذهب الاسود**، بیروت، دار مکتبه الحیاه، ۱۹۶۲م.
۳۴. مشیخص، الشیخ عبدالعظیم، **القطیف وملحقاتها**، بیروت، شرك الشیخ للتحقیق والنشر، ۲۰۰۲م.



۳۵. مظفر، محمدحسن، **تاریخ شیعه**، ترجمه سیدمحمدباقرحجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ش.

۳۶. موسوی قمی، علی، **خلیج فارس در گذر زمان**، تهران، نبوت، ۱۳۶۶ش.

۳۷. نیبور، کارستن، **سفرنامه نیبور**، ترجمه پرویز رجبی، تهران، توکا، ۱۳۵۴ش.

۳۸. وثوقی، محمدباقر، **پرتغالی‌ها در خلیج فارس**، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۹۰ش.

۳۹. وثوقی، محمدباقر، کالیراد، علی، «مسئله بحرین در منازعات قدرت‌های منطقه‌ای خلیج فارس در قرن دهم هجری/ شانزدهم میلادی»، **تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء**، س ۱۹، ش ۴، زمستان ۱۳۸۸، صص ۱۶۹-۱۳۹.

۴۰. وزان، فیصل عادل، **بلاد البحرين فی فتره الامارتین العیونیه و العقیلیه**، ترجمه حکمت درباس، کویت، دار المرقاب للنشر و التوزیع، ۲۰۱۹م.

۴۱. وهبی، عبدالکریم بن عبدالله، **العثمانیون و شرق شبه الجزیره العربیه «ایاله الاحساء» ۹۵۴-۵۱۰۸۲ / ۱۵۴۷-۱۶۷۱م**، بیروت، الدار العربیه للموسوعات، ۲۰۰۴م.

۴۲. وهبی، عبدالکریم بن عبدالله، **بنو خالد و علاقته‌م بنجد**، الرياض، دار ثقیف للنشر و التالیف، ۱۹۸۹م.

۴۳. ویلسن، سرآرنولد، **تاریخ خلیج فارس**، ترجمه محمد سعیدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶ش.

44. Anonymous, "The Portuguese in the Bahrain islands 1521-1602". **Journal of the Royal central Asian Society**. V 4, I 22, 1935. Pp. 617-630.

45. Cole, Juan, **Scared space and holy war**, London, Touris, 2002.

46. Farouhy, Abbas, **The Bahrain Islands 750-1951**, New York, Verry Fisher, 1951.

47. Hathaway, Jane, **The Arab Lands Under Ottoman Rule 1516-1800**, London, Pearson Education, 2013.

48. Mandaville, Jon, “The Ottoman Province of al-Hasā in the Sixteenth and Seventeenth Centuries”, **Journal of the American Oriental Society**, V 3, I 90, 1970, pp 486-513.

49. Potter, Lotter, **The Persian Gulf in modern times people, parts and history**, United States, Palgrave Macmilan, 2014.

50. Tazmini, Ghoncheh, “The Persian–Portuguese Encounter in Hormuz: Orientalism Reconsidered“, **Iranian Studies**, V 50 , I 2 , March 2017, pp 271 – 292.